

۱- پس از نظر قاطع حضرت امام خمینی (ره) در خصوص سینما در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، تکلیف مدیران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مشخص شد؛ حرف نهان این فرمایش، آن بود که هنرمندان و مدیران فرهنگی ما باید به دنبال سینمایی باشند که ضمن ترسیم هویت ملی و بومی، بتواند از تکنیک هنری آن تأثیر پذیرفت و انسان‌ها را به اندیشیدن در امور دنیا و آخرت خویش واداشت. همان‌طور که از اثری چون «گاو» به‌خاطر نمایش موفق شخصیت‌هایی واقعی از مردم روستاهای ایران در فضایی ملموس، به نیکی یاد کردند و به این ترتیب، کروی راه مدیران و هنرمندان را به آن‌ها نشان دادند.

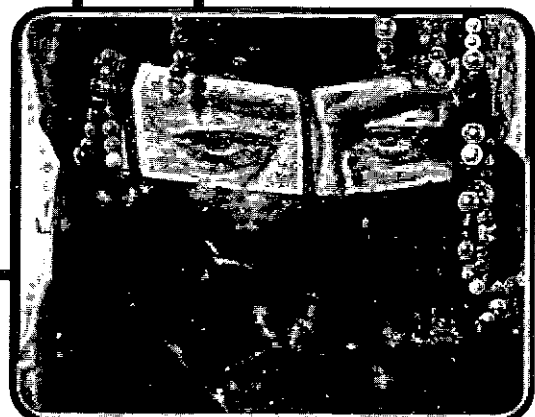
پس، سینما در بعد از انقلاب ایران بسیار مدیون حضرت امام (ره) است؛ چرا که ایشان با افکار بلند خویش متوجه ثبات سودآوری سرمایه‌گذاران پلید سینمای فیلم‌فارسی قبل از انقلاب و عامل ایجاد فحشا در فیلم‌های سینمایی بودند و هویت سینما را مستقل از شکل و رنگ آن می‌دیدند. این در حالی بود که بسیاری از مراجع حتی بعد از انقلاب نیز برخلاف دیدگاه حضرت امام، نظر مثبتی درباره سینما نداشتند و با این نظر معظم‌له موافق نبودند. به هر حال مدیرانی که در دهه شصت با نیت انقلاب فرهنگی و گسترش فرهنگ انقلابی و گسترش اعتلای هویت ایرانی در جهان، به‌واسطه ایجاد ساختارهای مناسب در سینما، مأمور احیای سینما شدند، تلاش‌هایی کردند تا با توجه به تغییر ساختاری و ماهوی سینما در بعد از انقلاب، اشکال مناسبی برای تولید در سینما طراحی کنند و نویسندگان و کارگردانان را به ساختن آثاری که مطلوب می‌پندارند دعوت کنند.

از این رو نسلی از مهندسان و فارغ‌التحصیلان معماری دانشگاه پلی‌تکنیک همچون محمدعلی نجفی و سیدمحمد بهشتی و محمد مهدی حیدریان مأمور مدیریت سینما در ایران شدند و کوشیدند سینمای ایران شکل و قالب بومی بگیرد. به‌دلیل

پرونده
امیر قرض‌اللهی

خوب، متوسط، ضعیف

کارنامه سینما در سی‌امین سالگرد انقلاب



ایران سرعت بیش‌تری ببخشد و توفیقاتی نیز در این زمینه داشت اما...



سینمای ایران هنوز در حسرت مدیریتی مانده است که فارغ از نگاه‌های حب و بغض‌دار، در همه گونه‌های سینمای ساختاری نظام‌مند تعریف شود که سینما به عنوان یک صنعت در ایران شناخته شود. به واسطه ایجاد یک چرخه مالی مناسب از عطش نگاه «گداوار» هنرمندان، به در اختیار گرفتن پول بیت‌المال

برای ساختن فیلم، نجات یابد. اما مثل این که فضای سینمای کشور و تب‌وتاب سیاسی در ایران هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهد مدیریت هوشمند در سینما ایجاد شود و سینما در ایران به صنعت تبدیل شود. تا در هر دوره مدیریتی، نوبت عده‌ای از فیلم‌سازان نباشد که پول بیت‌المال را به حساب ساختن آثاری به کام فرهنگ ایران، و در اصل به نام خود، صاحب شوند و به کام خویش در ارتقاء طبقه، مسکن و زندگی‌شان بهره ببرند.

آری این چنین است برادر...

حکایت مدیریت سینما در ایران همیشه دست‌خوش نگاه‌های غیر فرهنگی و غیره کارشناسی بوده است و در هر دوره، مدیری که بر سر کار آمده خواسته است نگاه اهالی سینما را با نگاه خویش و وزیر بالادستش منطبق کند، حال می‌خواهد اهالی هنر، این نگاه را برنتابند یا تابع باشند.

این‌گونه است که دوره مدیریت فخرالدین انوار و سیدمحمد بهشتی در دولت دوم حضرت آیت الله خامنه‌ای برای اهالی سینمای ایران دوره طلایی سینما در بعد از انقلاب تلقی می‌شود، چرا که سینمای ایران حیات مجدد خود را در این دوره کسب کرد و توانست با مخاطب وسیع داخلی و خارج از کشور ارتباط گسترده برقرار کند و نگاه مردم را دوباره به سینما معطوف سازد.

کاری که از بسیاری برنیامد و به‌رغم داشتن ادعاهای فراوان، اندر خم نظم‌بخشیدن به مسائل جزئی سینما درنماندند. اما با ارائه آمارهای غلط سعی کردند کارنامه مدیریت خود را آن‌چنانی جلوه دهند.

به هر حال زمان، بزرگ‌ترین قاضی تاریخ است و افکار عمومی در قضاوت پسینی خود هیچ‌گاه اشتباه نمی‌کند. ■

ناشناخته‌بودن عرصه تعریف کاربردی و حد و حدود ممیزی در نیمه ابتدایی دهه شصت، ارتباط هنرمندان، اعم از نویسندگان و کارگردانان، با مدیریت سینما چندان موفق و سنجیده نبود؛ اما به‌مرور توسط مدیرانی چون فخرالدین انوار با تجربه طولانی مدیریت در تلویزیون قبل از انقلاب و به همست و خوش‌فکری فردی مثل سیدمحمد بهشتی، سینمای ایران در عرصه تولید موفق شد در گونه‌های سینمای کودک و نوجوان، سینمای جنگی، سینمای نخبه‌گرا و متفاوت و گونه آثار تجربی، تجربه‌های موفقی در ارتباط با مخاطب بیافریند و در یک دوره طلایی توانست نگاه جشنواره‌های جهانی را با درخشش فیلم‌سازان داخلی، به خود خیره کند و توجه آن‌ها را به استعداد‌های نویسندگان و کارگردانان ایرانی، بیش از پیش جلب کند.

بدون شک، یکی از موفق‌ترین دوره‌های جشنواره فجر و نظام تولید با استانداردهای کیفی مناسب در عرصه سینما در دوره دوم ریاست جمهوری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اتفاق افتاد. زمانی که با درایت انوار و حسن تدبیر و مدیریت سیدمحمد بهشتی در رأس بازوی اجرایی سینمای کشور (بنیاد سینمای فارابی) آثار بنیاد پربراری در دهه ژانرهای سینمایی در ایران پدید آمد. عده‌ای بر این باورند که شاید آن حجم تولیدات مناسب در آن زمان حاصل اتفاق بوده است، اما تجربه تاریخی مدیریت‌های گوناگون در عرصه سینمای بعد از انقلاب، گویای آن است که جنس تعامل مدیریت سینما در آن دوره با هنرمندان در تولید آثار برتر تاریخ سینمای ایران در موضوعات مختلف، از هر عامل و اتفاقی مهم‌تر به نظر می‌آید؛ چرا که ریشه عقلانی وسیع‌تری دارد.

به هر روی پس از این دوره، هر مدیری با ذائقه شخصی و تدبیر خویش تلاش کرد سینما را به گونه‌ای دل‌خواه دولت خویش کنترل و به‌سوی «مصادره به مطلوب‌ها»ی خویش فراخواند. ضرغامی در ارتقاء کیفی و سطح‌بندی فیلم‌ها کوشید؛ سیف‌الله داد تلاش کرد چرخه تولید فیلم در ایران را با توجه به سطح کیفی آثار به تولید برساند و اولویت‌بندی خاصی برای نظام تولید قائل شود، حیدریان نیز با تجربه‌های گوناگون خویش در مدیریت‌های پایین‌تر قبلی، تلاش کرد در دوره خودش، زیرساخت‌های تئوریک و ساخت‌افزایی همانند ایجاد شهرک سینمایی در ابعاد وسیع در هشتگرد و بازسازی سینماها در کشور و فعال کردن شوراهای مختلف در ژانرهای سینمایی در فارابی به رونق گرفتن سینما در

حکایت مدیریت سینما در ایران همیشه دست‌خوش نگاه‌های غیر فرهنگی و غیره کارشناسی بوده است و در هر دوره، مدیری که بر سر کار آمده خواسته است نگاه اهالی سینما را با نگاه خویش و وزیر بالادستش منطبق کند